

## بررسی مسئله روح در شبیه‌سازی انسان

\* سمانه اسفندانی

\*\* محمدرضا امام

\*\*\* حنانه نصرت خوارزمی

### چکیده

امروزه شبیه‌سازی انسان یکی از موضوعات مهم و چالش‌های دانش بشری از نظر علمی، اخلاقی و حقوقی می‌باشد. با توجه به تحقیقات و مطالعات انجام‌شده، شبیه‌سازی انسان به روش‌های مختلف با تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای صورت گرفته است؛ یکی از این روش‌ها، شبیه‌سازی انسان از سلول‌های تمایز یافته یک انسان بالغ (با روح تکامل‌یافته) است که می‌توان با این روش، انسانی کاملاً شبیه از نظر ژنتیکی به‌وجود آورد. اما موضوع بسیار مهم‌تر، بحث در مورد وجود روح در انسان شبیه‌سازی شده است: آیا انسان شبیه‌سازی شده دارای روح و شخصیتی مستقل از فرد اهداکننده سلول است یا خیر؟ بررسی حقوق و تکالیف انسان شبیه‌سازی شده منوط به یافتن پاسخ این سؤال است. در این مقاله سعی شده با توجه به مفهوم و ماهیت روح و شخصیت از منظر قرآن و علم روان‌شناسی، پاسخی برای این سؤال پیدا شود.

واژگان کلیدی: روح، قرآن، شبیه‌سازی انسان، روان‌شناسی.

---

\* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول): esfandanisa@gmail.com

\*\* دانشیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران

\*\*\* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه الزهرا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۸

## مقدمه

در طول تاریخ بشری هرگاه کشف، اختراع یا نظریه‌های انقلابی و غیرعادی پدید آمده، ابتدا برآشفتگی معرفتی و ارزشی را در جامعه به دنبال داشته است. مسئله شبیه‌سازی انسان نیز از همین سنخ است که دیر یا زود از نظر ارزشی و معرفتی، جای مناسب خود را در جامعه انسانی (البته همراه با تأثیر و تأثر متقابل) خواهد یافت. شبیه‌سازی انسان، پیامدهای گوناگونی را در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها به دنبال دارد. به همین علت، امکان شبیه‌سازی انسان، حساسیت‌هایی را برانگیخته است و در پی آن محققان دینی نظرات و مطالبی را مبنی بر تحریم یا تجویز شبیه‌سازی ارائه نموده‌اند؛ اما به بررسی جامعی در مورد آن نپرداخته‌اند که در صورت پیشرفت روند شبیه‌سازی شده، راه‌حلی برای مسائل پیش‌رو داشته باشند. بحث بسیار مهم دیگر، پاسخ به این سؤالات است:

۱. آیا انسان شبیه‌سازی شده دارای هویت مستقلی نسبت شخص اول (اهداننده سلول) است؟
  ۲. بررسی حقوق و رسیدگی به تکالیف و اعمال انسان شبیه‌سازی شده چگونه باید باشد؟
- در این مقاله، با بررسی مسئله روح از منظر قرآن کریم و علم روان‌شناسی، سعی بر آن است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

به‌یقین علم شبیه‌سازی تاریخچه‌ای قدیمی‌تر از آنچه ما تصور می‌کنیم، دارد؛ چنان‌که به‌جرئت می‌توان گفت هنگامی که برای اولین بار قلمه زدن توسط انسان در مورد گیاهان انجام شد، نوعی شبیه‌سازی توسط او انجام گرفت.

از سال‌ها پیش دانشمندان زیادی شروع به تحقیق و مطالعه روی گیاهان و بعضی جانوران با ساختار بدنی ساده پرداختند، تا اینکه جان گوردون از آکسفورد<sup>۱</sup> در سال ۱۹۶۲م اولین گزارش را درباره شبیه‌سازی<sup>۲</sup> ارائه داد. او بیان کرد که توانسته است اولین قورباغه شبیه‌سازی شده را ایجاد کند. دانشمندان توانستند قورباغه‌ها را شبیه‌سازی کنند و قورباغه‌های همانندی بسازند که دارای صفات ژنتیکی تنها یک والد باشند. سپس موش‌ها نخستین بار در دهه ۱۹۸۰م کلون شدند و در سال‌های بعد دانشمندان موفق به شبیه‌سازی حیوانات دیگری مانند اسب و

---

1. John Gordon.  
2. Cloning.

گاو شدند. ایده اصلی و منشأ تفکر راجع به شبیه‌سازی انسان هنگامی شکل گرفت که یک دانشمند اسکاتلندی توانست گوسفندی به نام «Dolly» را در سال ۱۹۹۷م شبیه‌سازی کند. پخش این واقعه مهم، توجه محافل پزشکی، مذهبی، سیاسی و ... را در جهان به خود جلب کرد، به‌گونه‌ای که از این واقعه علمی بیشتر به‌عنوان نقطه عطف علم یاد می‌شود. سرانجام سوم ژانویه سال ۲۰۰۲م خبر شبیه‌سازی انسان توسط شرکت آمریکایی «کلوناید» منتشر شد؛ آنها مدعی شدند که دختری را شبیه‌سازی کرده‌اند و نام او را «Eve» گذاشته‌اند که برگرفته از نام حوا می‌باشد.

با جدی شدن بحث شبیه‌سازی انسان، انتقادات و مخالفت‌های فراوانی در جامعه جهانی مطرح شد:

- انتقاد کلیسای کاتولیک به شبیه‌سازی انسان بیشتر ریشه الهی و اخلاقی دارد. بزرگ‌ترین مشکل آنها از بین بردن کرامت انسانی و استفاده ابزاری از بشر و کاهش ارزش و نقش خانواده است. آنها هیچ فرقی بین شبیه‌سازی انسانی و درمانی نمی‌گذارند (اسلامی، ۱۳۸۴، ش ۲۷، ص ۱۳).

- تمام علمای اسلامی شبیه‌سازی درمانی را مجاز می‌دانند، ولی در مورد شبیه‌سازی انسانی اختلاف نظر دارند. کسانی که شبیه‌سازی انسانی را حرام می‌دانند، دلایل فقهی، الهیاتی، اخلاقی، اجتماعی، روان‌شناختی و دلایل متعدد دیگری را علیه آن اقامه کرده‌اند. آنها شبیه‌سازی انسان را به‌عنوان ابزاری برای تضعیف اعتقادات مذهبی، دخالت در آفرینش خداوندی، هتک حرمت انسان، آشفته‌گی زندگی خانوادگی و گسست در نسب انسانی قلمداد می‌کنند؛ تا جایی که برخی علمای اهل سنت شبیه‌سازی انسان را در حکم محاربه می‌دانند و در مورد کسانی که اقدام به این عمل می‌کنند، خواهان اجرای حد هستند؛ حتی برخی خواهان اعدام مجریان شبیه‌سازی، به‌عنوان محارب هستند و کمترین کیفر آنها را بریدن دست و پای آنها به‌صورت ضربدری می‌دانند (همو، ۱۳۸۴، ش ۴۵، ص ۴). در فقه شیعه درخصوص این مسئله اتفاق نظر وجود ندارد و می‌توان به دیدگاه‌های مختلف از رد مطلق تا پذیرش کامل آن اشاره کرد که در یک تقسیم‌بندی کلی به قرار زیر است:

۱. جواز مطلق شبیه‌سازی انسانی؛

۲. جواز محدود شبیه‌سازی انسانی؛

۳. حرمت ثانوی شبیه‌سازی انسانی؛

۴. حرمت اولی شبیه‌سازی انسانی (همو، ۱۳۸۴، ش ۴۴، ص ۴).

همان‌طور که اشاره شد، نظرات و موضع‌گیری‌های فروانی در باب شبیه‌سازی انسان مطرح شده که بیشتر حول محور تحریم و تجویز نفس شبیه‌سازی و تبیین دلایلی که برای این نظرات اقامه شده است، می‌باشد و به‌ندرت به مسائل پیش‌روی شبیه‌سازی انسان پرداخته شده که مهم‌ترین دلیل آن عدم بررسی جایگاه روح در بحث شبیه‌سازی است. تکنیک‌های شبیه‌سازی را به‌طور کلی می‌توان به سه روش تقسیم‌بندی کرد:

### ۱. روش جنسی

روش جنسی از متداول‌ترین نوع همانندسازی می‌باشد که یک سلول تخم به دو سلول تقسیم می‌شود. هریک از دو سلول جدید، در صورت قرار گرفتن در رحم مادر و طی دوران جنینی، انسانی مشابه دیگری ایجاد خواهد کرد. یکی از این دو سلول را می‌توان در حالت انجماد حفظ کرد و سال‌ها بعد، در صورت تمایل والدین، در رحم مادر قرار داد که به این ترتیب، فرزندان خانواده کاملاً به هم شبیه می‌شوند و تنها از لحاظ سنی با یکدیگر اختلاف دارند. بنابراین روش جنسی روشی طبیعی است که در آن سلول‌های جنسی (تخمک و اسپرم) درگیر هستند و در نهایت به ایجاد سلول تخم و پیدایش جنین منجر می‌شود. این سلول‌ها همسان و در کلیه صفات و ویژگی‌ها همانند خواهند بود و از آنها فرزندان چندقلوی بسیار شبیه به هم متولد می‌شوند.

### ۲. روش غیر جنسی

در این روش برای تولید سلول تخم، به‌جای آنکه دو سلول جنسی نر و ماده را با هم لقاح دهند، از یک تخمک و یک سلول بنیادی (به‌جای اسپرم) استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که هسته تخمک را کاملاً از آن خارج کرده و هسته سلول سوماتیک (بنیادی) را به‌جای آن قرار می‌دهند (یعنی اطلاعات ژنتیکی سلول سوماتیک را به تخمک منتقل می‌کنند). حال تخمک با هسته جدید شروع به تکثیر می‌کند و در نهایت جنینی با ویژگی‌های سلول سوماتیک حاصل می‌شود. در این نوع همانندسازی، از سلول بالغ استفاده می‌شود. هسته یک سلول لقاح‌یافته را خارج می‌کنیم و هسته سلول بالغی را به‌جای آن قرار می‌دهیم (همان). این روش به دو صورت

انجام می‌شود:

### الف) شبیه‌سازی جنین<sup>۱</sup>:

در این روش پس از تعویض هسته و تثبیت آن با کمک مواد شیمیایی و جریان الکتریسیته، سلول تخم رشد نموده و پس از گذشت حدود پنج روز از شکل‌گیری نطفه، سلول‌های خاصی از آن که سلول‌های بنیادی نام دارد، برای شبیه‌سازی یا آزمایش برداشته می‌شود و سپس پیش‌روی آن از بین می‌رود. این سلول‌ها تقریباً توانایی تولید هر نوع سلولی در بدن انسان را دارند. در این مورد جنین برای تحقیق در آزمایشگاه شبیه‌سازی می‌شود. اهمیت این موضوع در آن نیست که یک انسان، مشابه فرد مورد نظر ساخته شود، بلکه هدف آن است که با بررسی و آزمایش روی جنین شبیه‌سازی شده بتوان نارسایی‌ها و بیماری‌های مربوط به انسان را تحلیل کرد و در حد امکان به روش‌هایی برای جلوگیری از بروز آنها قبل از تولد دست یافت (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

### ب) شبیه‌سازی از طریق تولد<sup>۲</sup>:

«دالی» اولین گوسفندی بود که با این روش شبیه‌سازی شد. دانشمندان طی مجموعه عملیاتی که به «Somatic Cell Nuclear Transfer» به معنای انتقال هسته سلول‌های کالبدی مشهور است، مشخصات ژنتیکی موجود مورد نظر را به نطفه‌ای که تمام خواص ژنتیکی آن برداشته شده است، منتقل می‌کنند. البته نطفه جدید باید تحت مراقبت‌های خاص الکتریکی و شیمیایی باشد تا توانایی تکثیر را داشته باشد. پس از آنکه جنین به حد قابل قبولی از رشد رسید، آن را به داخل رحم یک حیوان ماده منتقل می‌کنند و از آن به بعد به رشد طبیعی خود تا تولد ادامه می‌دهد (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳).

### ۳. شبیه‌سازی عضوی یا سلولی

در این روش، یک سلول از یک عضو خاص از پیکر موجود زنده - مثل سلول پوست یا کلیه - گرفته می‌شود و با تمام محتویاتش اعم از پوسته بیرونی، سیتوپلاسم و هسته که از کروموزم‌های ویژه‌ای تشکیل یافته است، در یک مکان جدید مصنوعی قرار داده می‌شود تا از غذای مصنوعی

۱. به این روش Embryo Cloning یا Therapeutic Cloning گفته می‌شود.

۲. به این روش Reproductive Cloning گفته می‌شود.

استفاده کند و سلول‌های همسان و به هم پیوسته‌ای را تکثیر نماید. در نتیجه این فرایند، عضو جدیدی مثل قطعه‌ای از پوست یا کلیه، با تمام خصوصیات آن عضوی که سلول از آن گرفته شده بود، به وجود می‌آید.

### روح شبیه‌سازی شده از منظر روان‌شناسی

در ابتدا موضوع مطالعه روان‌شناسی، روح یا روان<sup>۱</sup> بوده است؛ به همین دلیل عنوان روان‌شناسی<sup>۲</sup> را می‌توان اسم بامسما دانست. اما روان‌شناسی نوین دیگر علاقه‌ای به بررسی این موضوعات ندارد و رفتار<sup>۳</sup> را در کانون توجه خود قرار داده است؛ به همین دلیل برخی بر این اعتقادند که «رفتارشناسی»<sup>۴</sup> باید جایگزین عنوان «روان‌شناسی» شود (حجتی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۵؛ قراملکی و ایروانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

وقتی سخن از «روح» در روان‌شناسی نوین به میان می‌آید، اشاره به روان‌شناسی‌ای است که در آن برای بررسی موضوعات خود، روش علوم طبیعی را در پیش گرفته و در آن تجربه معیار اصلی است و مرزهای خود را از فلسفه به تدریج جدا کرده است. چنین جدایی و استقلال‌طلبی‌ای صرفاً محدود به تغییر روش نمی‌شود، بلکه موضوعات و اهداف روان‌شناسی نوین نیز تغییر کرده است. پس به ناچار برای بررسی مسئله روح باید به بررسی شخصیت در روان‌شناسی بپردازیم که قرآن از آن با عنوان «شاکله»<sup>۵</sup> (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۸۵؛ شاملو، ۱۳۷۲، ص ۶۷) یاد می‌کند.

در آیه ۸۴ سوره اسرا به مفهوم شاکله اشاره شده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا؛ بگو هرکس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد».

1. Psych.
2. Psychology.
3. Behavior.
4. The science of behavior.

۵. قرآن کریم در آیه ۸۴ سوره اسرا، عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را «شاکله» می‌نامند. به عبارت دیگر، منشأ اعمال انسان‌ها شاکله آنهاست. با توجه به این نکته می‌توان شاکله را معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی دانست. شاکله دارای معانی متفاوتی است که عبارتند از: ۱. خلق و خوی؛ ۲. نیت؛ ۳. هیئت و ساختار روانی؛ ۴. مذهب و طریق؛ ۵. مثل و مانند؛ ۶. حاجت و نیاز؛ ۷. عادت؛ ۸. طبیعت؛ ۹. مقدار قوت و طاقت.

در این آیه منشأ اعمال و رفتار انسان، شاکله وی در نظر گرفته شده است. با اندک تأملی در آیه فوق می‌توان چنین استنباط کرد که شاکله همان شخصیت<sup>۱</sup> است. در فرهنگ واژگان، معانی مختلفی همچون خلق و خوی، طریقت، نیت، هیئت و ساخت برای مفهوم شاکله ذکر شده است. در اینجا به این تعریف از شاکله بسنده می‌کنیم:

«شاکله عبارت است از ساخت و هیئت واحد روانی انسان که در اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که حرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آنها به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد» (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۲۱).

قرآن کریم در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون به مراحل شکل‌گیری شاکله اشاره کرده که در قسمت بعدی - روح در قرآن - به آن اشاره خواهیم کرد.

پس از بیان این مقدمه، حال نوبت به اصل موضوع می‌رسد و سؤالی که در پی پاسخ به آن هستیم: آیا در شبیه‌سازی انسان، عین فرد اصل را با تمام خصوصیات فیزیکی و شخصیتی او می‌توان شبیه‌سازی کرد؟ یعنی شبیه‌سازی را باید معادل عین‌سازی قرار داد و انسان شبیه‌سازی شده کاملاً همانند فرد مورد نظر بوده و از نظر شخصیتی و رفتاری نیز با او یکسان است؟ آیا با شبیه‌سازی قادر خواهیم بود افرادی چون هیتلر و انیشتین را دوباره زنده کنیم؟ اگر پاسخ این سؤالات مثبت باشد، بسیاری از معایب و تهدیدهایی که مخالفان این روش برای آن مطرح می‌کنند، بجا بوده و باید برای آن راه‌حلی اندیشیده شود. ولی اگر پاسخ این سؤالات منفی باشد و فرد شبیه‌سازی شده عیناً مشابه فرد اولیه نباشد، جایی برای چنین جنجال‌هایی وجود نداشته و می‌توان از فواید بی‌شمار این روش بهره‌برداری کرد.

---

۱. شخصیت از ماده «شخص» به معنای مابه‌الامتیاز و مابه‌الاختیار و چیزی است که شیئی را از اشیای دیگر جدا می‌کند. به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که در روح آدمی وحدت پیدا کرده و شکل گرفته و در رفتار فرد ظاهر می‌گردد را شخصیت می‌گویند (بنگرید به: حبیبیان، ۱۳۷۴، ص ۲۴۵).

یکی از مفاهیم پیچیده و در عین حال بااهمیت در روان‌شناسی نوین، مفهوم شخصیت است. با توجه به اینکه در علم روان‌شناسی در رابطه با مقوله شبیه‌سازی، بحث عین‌سازی بیش از همه مطرح است و طرح آن به این جهت است که عده‌ای شخصیت را معادل ژن می‌دانند (McGue and J Bouchard, 1998, vol21, p.1-24 ; J.Eaves,1997, vol8, p.965-980)، لازم است ابتدا اشاره‌ای به مفهوم شخصیت و نظریات مختلف در رابطه با آن داشته باشیم که در خلال آن به پاسخی برای سؤال خود - آیا شبیه‌سازی معادل عین‌سازی است؟ - برسیم.

مفهوم شخصیت<sup>۱</sup> از جمله مفاهیم روان‌شناسی می‌باشد که توانسته است «انسجام‌بخش» بسیاری از یافته‌های روان‌شناسی باشد. از آنجاکه در مجموع نمی‌توان به عامل وحدت در تعاریف ارائه‌شده از شخصیت دست یافت، در اینجا به تعریفی که در یکی از کتب معتبر روان‌شناسی آمده، اشاره می‌کنیم: «شخصیت را می‌توان الگوهای معین و مشخصی از افکار، هیجان‌ها و رفتارها تعریف کرد که سبک شخصی تعامل هر فرد با محیط مادی و اجتماعی را شکل می‌دهند» (آتکینسون و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۴).

### عوامل تأثیرگذار بر شخصیت انسان

از جمله سؤالات راجع به شخصیت انسان این است که: چه عواملی در شکل‌گیری شخصیت انسان تأثیرگذار است؟ آیا شخصیت انسان تحت تأثیر محیط رشد و نمو اوست، یا اینکه صرفاً برگرفته از ژن‌هایی است که از والدینش به ارث می‌برد، یا هر دو عامل محیطی و وراثتی با هم تأثیرگذارند؟ در رابطه با عوامل تأثیرگذار بر شخصیت، روان‌شناسان سه گروه‌اند:

**گروه اول** معتقدند: عوامل ژنتیکی تنها عامل تشکیل‌دهنده شخصیت انسان هستند؛ به این صورت که علاوه بر خصوصیات فیزیکی، شخصیت انسان نیز که دربر دارنده رفتارهای فردی و اجتماعی است، به الگوی ژنی به ارث رسیده از والدین بستگی دارد. در نتیجه اگر پدری تندمزاج صاحب فرزندی شود، فرزند او هم تندمزاج خواهد بود. این گروه به جبر ژنتیکی معتقدند (E.Moffitt, 2005, vol55, p.41-104 ; Ricki, chapter6, 2005).



**گروه دوم** معتقدند: عوامل اجتماعی و تجارب آدمی تعیین‌کننده رفتار شخصیتی فرد می‌باشد. تفاوت شخصیتی افراد بستگی به تجارب محیطی آنها با زمینه‌های متفاوت اجتماعی، قومی و فرهنگی دارد. این گروه هیچ اعتقادی به تأثیرگذاری عوامل ژنتیکی بر شخصیت افراد ندارند و برای ادعای خود به نمونه خاص رفتاری که در فرزندان وجود دارد، ولی در والدین‌شان دیده نمی‌شود، استناد می‌کنند. این گروه قائل به جبر محیطی هستند (Scarr, 2009, p.54, 424-435).

**گروه سوم** معتقدند: با توجه به رفتارهایی که افراد از خود بروز می‌دهند که برخی از آنها کاملاً شبیه پدر یا مادر و برخی اصلاً شبیه به آنها نیستند، بدیهی است که هیچ‌یک از این دو عامل ژنتیکی و محیطی را نمی‌توان علت تامه در شکل‌گیری شخصیت در نظر گرفت، بلکه هر دو عامل در کنار هم در شکل‌گیری شخصیت افراد مؤثر خواهند بود (Jacobson, 2010, vol30, p.3-10; DBread, 2012, vol68, p.521).

با توجه به مطالب گفته‌شده، حال به بررسی شخصیت در فرد شبیه‌سازی شده می‌رسیم: آیا فرد شبیه‌سازی شده رفتاری کاملاً مشابه اصل خود (دهنده سلول) دارد؟ آیا رفتارها معادل ژن‌ها هستند و با کپی ژن‌ها، آنها هم کپی می‌شوند تا در نتیجه فرد شبیه‌سازی شده دقیقاً مشابه اصل خود (دهنده سلول) باشد؟ این نکته آشکار است که حتی دوقلوهای همسان یک خانواده، رفتاری کاملاً مشابه ندارند. با وجود اینکه دوقلوهای همسان در یک زمان و در یک رحم رشد می‌کنند، ولی ممکن است موقعیت یکی در رحم بهتر باشد و در نتیجه باعث رشد بهتر او شود. پس از تولد نیز تجربه‌ها و حوادث و وقایعی برایشان پیش می‌آید که یکسان نبوده و از این‌رو رفتار متفاوتی بروز می‌دهند. این وضعیت در فرد شبیه‌سازی شده و اصل (دهنده سلول) پیچیده‌تر است؛ چراکه محیط رحمی‌ای که آن‌دو در آن پرورش می‌یابند، از مادرانی متفاوت و در زمان‌های متفاوت است و همچنین تفاوت محیط فرهنگی و اجتماعی‌ای که تجربه می‌کنند، نسبت به دوقلوهای همسانی که در کنار هم رشد می‌کنند، بیشتر است؛ زیرا مراحل رشد آنها در دو دوره متفاوت است. در نتیجه دوقلوهای همسانی که در یک رحم و در یک زمان پرورش پیدا می‌کنند، بیشتر از فرد شبیه‌سازی شده و اصل به هم تشابه دارند. اما آیا کسی وجود دارد که دوقلوهای همسان را یک نفر در نظر بگیرد و در برخورد با آنها به یک شکل رفتار کند؟

شخصیت و در پی آن خصوصیات رفتاری، ژن نیست که بتوان گفت در فرد شبیه‌سازی شده کپی شده است؛ فرد شبیه‌سازی شده طی مراحل رشدی که دارد، تحت تأثیر محیط و شرایطی قرار می‌گیرد که نه همانند محیطی است که اصل در آن رشد و نمو داشته و نه می‌توان این شرایط را یکسان کرد؛ زیرا عوامل محیطی برخلاف عوامل ژنتیکی یکسان نیستند و ما هرگز نمی‌توانیم عوامل محیطی یکسانی را برای انسان شبیه‌سازی شده فراهم کنیم. پس اینکه بتوان افرادی چون هیتلر و انیشتین را شبیه‌سازی کرد، توهمی بیش نیست.

### شبیه‌سازی انسان از منظر قرآن

سؤالی که در ابتدا به نظر می‌رسد اینک: آیا شبیه‌سازی انسان دخالت در کار خداست و آفرینش محسوب می‌شود؟ آیا تولد انسان‌ها به روشی غیر از طریق معمول جنسی، خلق بشر توسط بشر محسوب می‌شود، یا از مقولاتی مانند اختراع هواپیما و تولید الکتروسیسته است؟ یکی از دلایل مخالفت با شبیه‌سازی و تحریم آن، این است که مخالفین معتقدند شبیه‌سازی انسان دخالت در کار خداست و آفرینش محسوب می‌شود.

پاپ ژان پل دوم درباره کسانی که در پی شبیه‌سازی انسان هستند، می‌گوید: آنان از سر تکبر، این باور را در سر دارند که پروژه آنها از پروژه خالق برای بشریت بهتر است و این یعنی خود را خدا پنداشتن و از حدود انسانی و محدوده مجاز بیرون رفتن (اسلامی، ۱۳۸۴، ش ۲۷، ص ۸۴). پدر ویلیام مائستری در مورد شبیه‌سازی می‌گوید: ما تلاش می‌کنیم تا از طریق این تکنولوژی، خدا شویم و این وسوسه همیشگی بوده تا فقط خودمان را جای خدا بگذاریم (همان، ص ۸۵).

علمای اهل سنت که حکم به تحریم شبیه‌سازی نموده‌اند، همگی بر این باورند که شبیه‌سازی خلق نیست. در بیانیه نهایی مجمع الفقه الاسلامی نیز آمده است: «مخفی نماند که این عملیات و مانند آن، خلق یا جزئی از خلق به‌شمار نمی‌رود. خداوند عزوجل می‌فرماید: "أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ" (رعد، ۱۶)» (مجمع الفقه، ۱۴۱۸، ص ۳۶۹). البته ایشان معتقدند که شبیه‌سازی انسان برای عوام شبهه خالقیت انسان در عرض خالقیت خداوند را به‌وجود می‌آورد، و همین را یکی از دلایل تحریم شبیه‌سازی می‌دانند.

آیا واقعاً شبیه‌سازی دخالت در کار خداست و انسان‌ها هم مانند خداوند قادر به آفرینش انسان شده‌اند؟

در آیات بسیاری از قرآن کریم راجع به خلقت سخن به میان آمده است. برای فهم بهتر این آیات، ابتدا به معنای خلقت می‌پردازیم.

خلق و آفرینش به دو معنا می‌تواند باشد: ۱. ایجاد اشیا از عدم (ایجاد و انشاء)؛ ۲. نظم دادن اشیا از ماده‌ای که قبلاً ایجاد شده است (تقدیر).

برخی از اهل لغت تصریح کرده‌اند که واژه «خلق» در این دو معنا به کار رفته است و برخی دیگر می‌نویسند که در واژه خلق تأکید بر «ایجاد بر کیفیت مخصوص» است؛ از این رو گفته شده که اصل خلق همان تقدیر است؛ برخلاف واژه «ایجاد» که مقصود در آن جهت ابداع وجود است، به صورتی که قبلاً نبوده است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۰۸). صاحب المیزان نیز خلق را به معنای جمع کردن اجزای چیزی می‌داند؛ یعنی چیزی که بوده و ماده اولیه داشته است، حالا سامان‌دهی شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۷۱).

با توجه به این معانی لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت واژه «خلق» در قرآن به معنای دوم به کار می‌رود. حال با دو دسته از آیات مواجهه هستیم:

دسته اول: آیاتی در قرآن وجود دارد که حاکی از آن هستند که خالق همه چیز خداست: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید» (بقره، ۲۹)؛ «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ همه چیز را (خداوند) آفریده است» (فرقان، ۲)؛ «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ؛ همان (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [شش دوران] آفرید» (فرقان، ۵۹).

دسته دوم: آیاتی که خلقت را مختص خداوند نمی‌دانند؛ مانند معنای خلقت در آیه ۱۴ سوره مؤمنون که می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». در واقع از اینکه فرمودند «او بهترین خالق‌هاست» فهمیده می‌شود که خلقت مختص به او نیست. همچنین آنجا که از زبان حضرت عیسی (ع) فرمود: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم» (آل عمران، ۴۹).

بنابراین می‌توان گفت که معنای اول خلق (ایجاد و انشای از عدم) مخصوص خداست؛ چون

انسان در اختراعات و ابداعات خود چیزی را از عدم و به‌عنوان ماده اولیه اشیا به‌وجود نمی‌آورد. پس خلق به‌معنای دوم (تنظیم و جمع اجزای چیزی که قبلاً بوده است) اختصاصی به خداوند ندارد؛ بلکه خداوند به انسان نیز قدرتی داده است که اگر با فکر و اراده همراه شود، می‌تواند چنین کند. شبیه‌سازی انسان نیز در حقیقت آفرینش (به‌معنای ایجاد و ابداع) نیست، بلکه یک عملیات دخل و تصرف در مخلوقات خداوند است. این عمل شبیه لقاح مصنوعی است که «انسان علت معده و فراهم‌کننده مقتضیات است و علت تامه در خلقت، خداوند است» (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۳). بنابراین متخصص ژنتیک فقط عاملی است برای این نوع خلقت؛ چون اساس آن، سلول است که آن هم ساخته خداوند می‌باشد؛ نظیر شخصی که دانه‌ای را می‌کارد و آن دانه رشد می‌کند و به گیاه تبدیل می‌شود. کشاورز، عامل و واسطه تولید است، نه اینکه خالق و آفریننده گیاه باشد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؛ آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویابید یا ما می‌رویابیم؟» (واقعه، ۶۴-۶۳).

این مسئله در تولد فرزند بسیار واضح و بدیهی می‌نماید؛ چراکه پدر و مادر هم در تولد فرزند نقش واسطه را دارند و هیچ‌کس آنها را خالق فرزند نمی‌داند. آیت‌الله موسوی بجنوردی در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (حجرات، ۱۳) به روش معمول اشاره می‌کند؛ یعنی بیشتر مردم از طریق ترکیب اسپرم و تخمک پدید می‌آیند. حال به روشی دیگر ما از مخلوق خداوند سبحان، انسان دیگری پدید می‌آوریم؛ این انسان باز هم مخلوق خدا محسوب می‌شود. در عالم خلقت ما استقلال نداریم؛ ما از مخلوق خداوند سبحان استفاده می‌کنیم. انسان دو حیات دارد: حیات حیوانی و حیات انسانی. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ»؛ «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ»؛ «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أُنشَأْنَاهُ خَلْقًا». «خلقت اول، مراحل خلقت حیوانی را می‌گوید و منظور از خلقت آخر، خلقت انسانی است که همان نفس ناطقه یا روح است. انسان روح را نمی‌تواند تولید کند با کلون‌سازی یا هر شیوه دیگر؛ مقتضیات حیات حیوانی تولید می‌شود، اما روح را، نفس ناطقه را خداوند سبحان می‌دهد» (سالاری، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

سید محسن موسوی تبریزی نیز تولد این انسان را نه تنها دخالت در خلقت نمی‌داند، بلکه بیان می‌دارد که خداوند به انسان‌ها این اجازه را داده است که در اسرار طبیعت دست به کشف بزنند و از آن به نفع خود استفاده کنند (پورقهرمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

شهید مطهری نیز می‌فرماید: «اگر بشر روزی چنین توفیقی حاصل کند (قانون خلقت جانداران را کشف کند و تمام شرایط و اجزای مادی ترکیب موجود زنده را به دست آورد و عیناً نظیر ماده زنده طبیعی را بسازد)، از نظر کشف علمی کار مهمی کرده است، ولی از نظر دخالت در ایجاد حیات به همان مقدار دخالت دارد که پدر و مادر از طریق تناسل در ایجاد حیات فرزند دخالت دارند، و یا کشاورز در ایجاد دانه‌های گندم دخالت دارد؛ در هیچ‌یک از موارد، انسان خلق‌کننده نیست؛ فراهم‌کننده شرایط قابلیت یک ماده برای حیات است» (مطهری، بی‌تا، ص ۵۵).

## روح در قرآن

کلمه «روح» در قرآن ۲۱ بار آمده و در هر مورد دارای معانی متفاوتی است؛ ولی مورد بحث ما روح آدمی است که خداوند در قرآن کریم منشأ و مبدأ آن را از خود دانسته و آن را به‌عنوان امر الهی از خلق الهی جدا کرده است. قرآن کریم در آیات فراوانی همچون ۲۹ حجر، ۱۴ مؤمنون، ۸۵ اسراء، ۹۱ انبیا، ۹ سجده و ۱۲ تحریم، روح را امر الهی با منشأ الهی می‌داند.

در ادامه به برخی از آیات نام‌برده اشاره می‌شود:

در آیه ۲۹ سوره حجر آمده است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید».

ضمیر «ه» در کلمات «سویته»، «فیه» و «له» به کلمه «بشراً» برمی‌گردد که در آیه قبل<sup>۱</sup> آمده است. کلمه «سویته» یعنی مجسمه و جثه او را کامل گردانیدم. کلمه «فقعوا» نیز خطاب به ملائکه است؛ یعنی ای فرشتگان! هنگامی که من مجسمه آدم را ساختم و از روح خویش در آن دمیدم و زنده و متحرک شد، شما به خاک او بیفتید و او را سجده کنید.

۱. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ.

خداوند در آیات ۱۴-۱۲ سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و همانا آفریدیم انسان را از کشیده‌ای (با چکیده) از گل، پس گردانیدیمش چکه آبی در آرامگاهی جایدار، سپس نطفه را به‌صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به‌صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به‌صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

«در این جمله سیاق را از "خلقت" به "انشا" تغییر داده و فرموده: "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ"، با اینکه ممکن بود بفرماید: "ثم خلقناه ..."، و این به‌خاطر آن است که دلالت کند بر اینکه آنچه به‌وجود آوردیم، چیز دیگری و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود؛ مثلاً علقه هرچند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه فرق دارد، الا اینکه اوصافی که نطفه داشت، از دست داد و اوصافی هم‌جنس آن را به خود گرفت» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۰).

آیه ۸۵ سوره اسرا می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و از تو درباره روح سؤال می‌کنند؛ بگو روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است».

در این آیه منشأ و مبدأ روح، خداوند است که به‌عنوان امر الهی از خلق الهی جدا شده است. علامه طباطبایی در تبیین کلمه «امر» می‌فرماید: «تعبیر امر در جایی به‌کار می‌رود که تدریج در کار نباشد؛ یعنی مادی و محکوم به حرکت مادی نباشد. پس روح که از امر خداوند است، به این معناست که آمیخته با ماده، زمان و مکان نبوده و قابل اشاره نیست، بلکه موجودی مستقل است که دارای حیات، علم، اراده، قدرت است» (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۵).

علامه در ادامه، در تعریف روح می‌فرماید: «این کلمه به‌معنای مبدأ حیات است که جاندار به‌وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود، و به لفظ روح هم ضمیر مذکر برمی‌گردد و هم مؤنث» (همان، ص ۱۹۷).

در آیه ۹ سوره سجده نیز آمده است: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ؛ سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به‌جا می‌آورید».

هنگامی که از امام صادق (ع) راجع به روحی که خدا در کالبد حضرت آدم (ع) دمید، جو یا شدند، ایشان فرمود: «هذه روح مخلوقة و الروح التي في عيسى مخلوقة»؛ روح حضرت آدم (ع) روحی است که آفریده شده و روح حضرت عیسی (ع) روحی است که آفریده شده و اینکه خداوند روح حضرت آدم (ع) را به خود نسبت داده، نظیر کعبه معظمه است که فرمودند: «بیتي»؛ یعنی خانه من. بنابراین منشأ و مبدأ روح، خداوند است که به‌عنوان امر الهی از خلق الهی جدا شده است. پس روح به‌عنوان امر خداوند به این معناست که آمیخته با ماده، زمان و مکان و قابل اشاره نبوده و موجودی مستقل است که دارای حیات، علم، اراده و قدرت است و تفاوت در کیفیت آفرینش و خلقت انسان‌ها نمی‌تواند دلیلی بر عدم وجود روح در انسان شبیه‌سازی شده باشد. در قسمت بعد به‌تفصیل به این مطلب اشاره خواهد شد.

### دلیلی دیگر بر اثبات روح در انسان شبیه‌سازی شده

تفاوتی که در کیفیت آفرینش و تولد انسان‌ها وجود دارد، دلیلی بر عدم وجود روح در آنها نیست. هیچ‌کس در وجود روح در حضرت آدم (ع) یا حضرت عیسی (ع) یا ما انسان‌ها شکی ندارد و این تفاوتی که در آفرینش‌مان مشاهده می‌شود، دلیلی بر عدم وجود روح نیست. انسان شبیه‌سازی شده نیز فقط در کیفیت آفرینش با سایر انسان‌ها تفاوت دارد؛ آیا این تفاوت را می‌توان دلیلی بر عدم وجود روح در او دانست؟ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ مَثَلِ عِيسَىٰ فِي نَزْدِ خَدَا، هَمَّجُونِ آدَمِ اسْتِ كِهْ اَوْ رَا از خَاكِ آفَرِيْدِ، وَ سِيسِ بِهْ اَوْ فَرَمُوْدِ: "موجود باش!" او هم فوراً موجود شد» (آل عمران، ۵۹).

«کیفیت ولادت عیسی بیش از این دلالت ندارد که وی بشری است نظیر آدم ابوالبشر و خلقتش غیر معمولی است. پس جایز نیست درباره وی سخنی زائد بر آنچه درباره آدم گفته می‌شود، بیان گردد. درباره آدم می‌گوییم: او انسانی است که خدای تعالی او را بدون پدر و مادر آفریده است، و درباره عیسی هم می‌گوییم: انسانی است که خدای تعالی او را بدون پدر آفریده.

پس معنای آیه این است که مثل عیسی نزد خدا و صفت و واقعیتی که او نزد خدا دارد یا به عبارتی آنچه خود خدای تعالی (آفریدگار وی به دست خود) از خلقت او اطلاع دارد، این است که کیفیت خلقت او شبیه به خلقت آدم است و کیفیت خلقت آدم این بوده که اجزائی از خاک جمع کرد و سپس به آن فرمان داد که "باش" و آن خاک به صورت و سیرت یک بشر تمام‌عیار، تکون یافت، بدون اینکه از پدری متولد شده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۱۲). «از آیه شریفه این معنا برمی‌آید که خلقت عیسی مانند خلقت آدم طبیعی و عادی است، هرچند سنت جاریه الهی در نسل‌ها این بوده که هرکس در تکوین و پیدایش نیازمند پدر باشد» (همان، ص ۲۱۳).

علامه طباطبایی این آیه را دلیلی بر نفی الوهیت حضرت عیسی(ع) - که به‌خاطر تولد متفاوت ایشان به وی نسبت داده شده بود - می‌دانند.

با اشاره به این آیه، قصد مقایسه انسان شبیه‌سازی شده با حضرت مسیح(ع) را نداریم، بلکه منظور اشاره به تفاوت در کیفیت و نحوه خلقت‌هاست. تفاوت خلقت حضرت آدم و حضرت حوا و حضرت عیسی(ع) و خلقت انسان‌هایی که از طریق تماس جنسی والدین متولد می‌شوند و حالا هم انسان شبیه‌سازی شده، فقط تفاوت در نوع خلقت و تولد است؛ نه دلیلی است بر اثبات الوهیت و نه دلیلی است که انسان شبیه‌سازی شده را انسان درجه دوم<sup>۱</sup> بدانیم؛ چون تفاوت در کیفیت خلقت مانع از آن نیست که ما برای این افراد روحی قائل نباشیم و بگوییم آنها بدل و کپی از اصل خود (اهداکننده سلول) هستند، پس درجه دوم به حساب می‌آیند؛ زیرا تفاوت در مرتبه و درجه انسان‌ها به رنگ و نژاد و نحوه تولد و جسمانیت آنها نیست، بلکه در تقواست که به روح برمی‌گردد.

عبایی خراسانی معتقد است که «این اقدام به‌هیچ‌وجه مخالفت با مبانی خلقت و اسلام نیست؛ چراکه خداوند به‌تصریح از خلقت حضرت آدم و حوا که بدون پدر و مادر و همچنین حضرت عیسی که بدون پدر متولد شده، در قرآن آورده است و در نهایت، آن را یکی از آثار نظام آفرینش و قدرت خداوند می‌داند» (پورقهرمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

۱. مسئله انسان درجه دوم به این علت مطرح شد که برخی دلیل تحریم شبیه‌سازی را این می‌دانند که با انسان شبیه‌سازی شده مانند انسان درجه دوم برخورد خواهد شد؛ ولی با توجه به آیه ۱۳ سوره حجرات تنها عامل برتری انسان‌ها، تقواست که این هم ربطی به نحوه تولد ندارد. انسان‌های شبیه‌سازی شده دارای روحی کاملاً مستقل هستند.



## عدل الهی و معاد، دلیلی بر وجود روح در انسان شبیه‌سازی شده

تنها وجه مشترک انسان شبیه‌سازی شده و فرد اهداکننده سلول، اشتراک جسمی و ژنتیکی است و این شباهت نه دلیلی بر عدم روح و نه اشتراک روح در آن دوست.

هویت، واقعیت و شخصیت انسان را روح و نفس او تشکیل می‌دهد. جهان نیز برای او آفریده شده و آخرت نیز برای او برپا می‌گردد. نفس از طریق بدن به کمال می‌رسد و به وسیله آن علم و آگاهی پیدا می‌کند و اگر بدن نبود، روح انسان نمی‌توانست به کمال برسد. همچنین در سرای دیگر، انسان از طریق بدن به یک رشته از خوشی‌ها و لذت‌ها می‌رسد، یا یک رشته مجازات‌ها را می‌چشد. بنابراین بدن جنبه وسیله‌ای دارد؛ از این جهت اگر از هر بدنی به‌عنوان وسیله استفاده شود، عین عدل و داد خواهد بود (حسینی اردکانی و نورانی، ۱۳۶۲، ص ۴۳۶-۴۳۳).

بیش از یک‌سوم آیات قرآن، با معاد و زندگی ابدی انسان ارتباط داشته و در مورد ابعاد مختلف قیامت مانند لزوم ایمان به آخرت، پیامدهای انکار مسئله قیامت، نعمت‌های ابدی، عذاب‌های جاودانی و رابطه بین اعمال نیک و بد با نتایج اخروی آنها بحث کرده است. همچنین با شیوه‌های گوناگون، امکان و ضرورت رستاخیز مورد تأکید و تبیین قرار گرفته و به شبهات منکران پاسخ داده شده است؛ چنان‌که منشأ تبهکاری‌ها و کجروی‌ها، فراموش کردن یا انکار قیامت و روز رستاخیز معرفی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱).

در قرآن مجید آیات فراوانی در اثبات معاد وجود دارد که می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول آیاتی هستند که بر این نکته تأکید می‌کنند که برهانی بر نفی معاد وجود ندارد. این آیات به‌منزله خلع سلاح منکران معاد است؛ مانند آیه ۲۴ سوره جاثیه. دسته دوم آیاتی هستند که به پدیده‌های مشابه معاد مانند رویش گیاهان (آیه ۱۹ سوره روم) و نیز خواب اصحاب کهف اشاره دارد؛ چنان‌که آیه ۲۶۰ سوره بقره به زنده شدن حیوانات و همین‌طور آیات ۶۷ و ۷۳ سوره بقره به زنده شدن برخی انسان‌ها در همین جهان اشاره دارد. دسته سوم آیاتی هستند که به برهان عقلی بر ضرورت معاد اشاره دارد؛ مانند آیه ۲۱ و ۲۲ سوره جاثیه که می‌فرماید: «وَوَخَّلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است، جزا داده شود و به آنها ستمی نخواهد شد!»

با توجه به آیات مطرح‌شده در قرآن کریم، مراد از معاد این است که انسان‌ها بعد از مرگ، در جهان دیگری زنده و محشور شده و برای دیدن نتیجه اعمال دنیوی خود به محکمه عدل الهی برای محاسبه اعمال فراخوانده شوند. حال اگر انسان شبیه‌سازی شده کپی اصل و اهداکننده سلول باشد، لازم می‌آید که اولاً یک روح به دو بدن برگردد و ثانیاً محاسبه اعمال فرد شبیه‌سازی شده برعهده فرد اصل و اهداکننده سلول باشد، که با توجه به آیات بیان‌شده این خلاف عدل الهی است.

### نتیجه

۱. همان‌طور که از منظر روان‌شناسی بررسی شد، انسان شبیه‌سازی شده را نمی‌توان کپی اهداکننده سلول دانست؛ زیرا انسان شبیه‌سازی شده دارای شخصیت مستقل است.
۲. با توجه به آیات مربوط به خلقت مشخص شد که دانشمندان اقدام به خلق انسان از آن جهت که خلقت به معنای ابداع و ایجاد باشد، نکرده‌اند، بلکه فقط توانستند روشی جدید را در تولد انسان به‌وجود آورند.
۳. تنها تفاوت انسان شبیه‌سازی شده و سایر انسان‌ها در نحوه تولد است و این تفاوت دلیلی بر عدم وجود روح در او نیست.
۴. با توجه به مسئله معاد و رسیدگی به اعمال که مقتضای عدل و حکمت الهی است، فرد اصلی با نسخه او، دو فرد با دو بدن و دو روح هستند و هرگز دارای شخصیت واحد نیستند؛ زیرا اگر انسان شبیه‌سازی شده کپی اهداکننده سلول باشد و هردو دارای یک روح باشند، پس از مرگ و در بازگشت روح به بدن لازم می‌آید که یک روح به دو بدن بازگردد، که این مغایر با عدالت و حکمت خداوند است.
۵. انسان شبیه‌سازی شده دارای روح و شخصیت مستقل است. بنابراین باید با دیدی آینده‌نگرانه در رابطه با حقوق و تکالیفش بحث و بررسی و در نهایت قانون‌گذاری شود.

### فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آتکینسون، ریتال و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ج ۲، چ ۴، تهران: ارجمند، ۱۳۸۳.

- احمدی، علی اصغر، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- اسلامی، حسن، «شبیه‌سازی انسان از دیدگاه فقهای شیعه»، نشریه فقه، شماره ۴۴، ۱۳۸۴ الف.
- \_\_\_\_\_، «شبیه‌سازی در آیین کاتولیک»، هفت آسمان، شماره ۲۷، ۱۳۸۴ ب.
- \_\_\_\_\_، «شبیه‌سازی انسان از دیدگاه فقه اهل سنت»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۵، ۱۳۸۴.
- پورقهرمانی، بابک، «نگاهی به شبیه‌سازی انسان»، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۳۷، ۱۳۸۳.
- حبیبیان، احمد، مروری بر روان آدمی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- حجتی، محمدباقر، روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، ج ۱، چ ۲، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمد و عبدالله نورانی، ترجمه مبدأ و معاد ملاصدرا، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- داوودی، مریم، «شبیه‌سازی انسان در فقه شیعه»، فصلنامه فقه و تاریخ و تمدن، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۳۸۷.
- سالاری، حسن، شبیه‌سازی انسان، تهران: حکیمان، ۱۳۸۱.
- شاملو، سعید، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد، ۱۳۷۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- قوراملکی، ناصر و محمود ایروانی، علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، تهران: سنجش، ۱۳۸۵.
- محمدی، علی، شبیه‌سازی انسانی؛ ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی، چ ۲، تهران: نشر معارف، ۱۳۸۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، چ ۳، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب ترجمه و النشر، ۱۴۰۲ ق.
- مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، تهران: صدرا، بی‌تا.

- E. Moffitt, Terrie, "Genetic and Environmental Influences on Antisocial Behaviors", **Evidence from Behavioral-Genetic Research**, vol55, 2005.
- J. Eaves, Lindon, "Genetics and Developmental Psychopathology", **Journal Child Psycho**, Psychiat, vol8, 1997.
- Jacobson, Kristen, "Considering Interactions between Genes", **Environments, Biology and Social Context**, Psychological Science Agenda, vol30, 2010.
- McGue, Matt and Thomas J Bouchard, "genetic and environmental influences on human", **Journal Annual Reviews**, vol21, 1998.
- Ricki, Lewis, **Permission required for reproduction**, chapter6, The McGraw-Hill, Companies Inc, 2005.
- Scarr, Sandra & Kathleen Mc Cartney, "How People Make Their Own Environments: A Theory of Genotype Greater Than Environment Effects", **Journal of Personality and Social Psychology**, 40(5), 1983.

